

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

فرستنده: گروه پروسه  
نویسنده: شارون اسمیت  
برگردان از: نیما کوشیار  
۲۲ اپریل ۲۰۱۴

## فمینیسم سیاه و اینترسکشنالیتی (نظریه تلاقی)

### [اینترسکشنالیتی]<sup>۱</sup>

۱

«ما توافقی اساسی با تئوری مارکس به عنوان کاربرد آن در روابط اقتصادی خاص داریم، ما باور داریم که تحلیل‌های او برای درک شرایط اقتصادی خاص ما به عنوان زنان سیاه‌پوست باید بیشتر گسترش یابد»  
(از بیانیه کلکتیو رودخانه کومباهی، ۱۹۷۷)<sup>۲</sup>

«مفهوم هم‌زمانی ستم‌ها هنوز دشوارترین مسأله یک فمینیست سیاه‌پوست برای فهم حقیقت سیاسیست و من باور دارم یکی از مهمترین بخش‌های عمده ایدئولوژیک اندیشه فمینیست سیاه است»  
(باربارا اسمیت، فمینیست سیاه‌پوست و حقوق‌دان، ۱۹۸۳)<sup>۳</sup>

کیمبرلی کرنشاو، پژوهشگر حقوق سیاه‌پوستان مفهوم «اینترسکشنالیتی» (نظریه تلاقی)<sup>۴</sup> را در مقاله روشنگرانه خود (Demarginalizing the Intersection of Race and Sex: A Black Feminist Critique of Antidiscrimination Doctrine, (Feminist Theory and Antiracist Politics)<sup>۵</sup> در سال ۱۹۸۹ ابداع کرد:

<sup>۱</sup> این مقاله ترجمه‌ای است از:

Sharon Smith; **Black feminism and intersectionality**, International Socialist Review, Issue #91, Winter 2013-14

<sup>۲</sup> The Combahee River Collective, April 1977. Quoted, for example, in Beverly Guy-Sheftall, ed., *Words of Fire: An Anthology of African-American Feminist Thought* (New York: The New Press, 1995), 235. The [circuitous.org/scraps/combahee.html](http://circuitous.org/scraps/combahee.html) statement is available online at www.

<sup>۳</sup> Barbara Smith, ed., *Home Girls: A Black Feminist Anthology* (New Brunswick: Rutgers University Press, 2000), xxxiv.

<sup>۴</sup> intersectionality

<sup>۵</sup> Kimberlé Crenshaw, “Demarginalizing the Intersection of Race and Sex: A Black Feminist Critique of Antidiscrimination Doctrine, Feminist Theory, and Antiracist Politics,” University of Chicago Legal Forum, 1989, 139–67.

اینترسکشنالیته (نظریه تلاقی) مفهومی انتزاعی نیست بلکه تعریفیست از کارکرد ستم‌های گوناگونی که تجربه می‌شوند. در واقع کرنش‌ها و این مفهوم را در قیاس با تقاطع ترافیکی یا چهارراه به کار برد تا مفهوم مورد نظر خود را دقیق‌تر کند:

به قیاس آن با مفهوم ترافیکی چهارراه (یعنی رفت‌وآمد در چهار جهت) دقت کنید. تبعیض مانند ترافیکی چهارراه ممکن است در هر جهتی جریان داشته باشد. اگر تصادفی در چهارراه رخ دهد می‌تواند روی رفت‌وآمد ماشین‌ها در یک جهت یا همه جهات تأثیر گذارد. اگر یک زن سیاه‌پوست به دلیل این‌که در تقاطع قرار دارد آسیب ببیند، این آسیب می‌تواند معلول تبعیض جنسیتی یا تبعیض نژادی باشد. اما همیشه بازسازی صحنه تصادف آسان نیست: بعضی وقت‌ها خط‌ترمز و خسارت‌ وارد شده نشان می‌دهد چند عامل هم‌زمان دخیل بوده‌است و به این دلیل تلاش‌ها برای تشخیص راننده مقصر را ناکام می‌گذارد.<sup>6</sup>

کرنش‌ها استدلال می‌کند که زنان سیاه‌پوست در موارد گوناگون مورد تبعیض قرار می‌گیرند و این موارد را نمی‌توان دقیقاً به عنوان تبعیض جنسیتی یا تبعیض نژادی طبقه‌بندی کرد، بلکه عمدتاً ترکیبی از این دو است. اکنون نظام حقوقی تبعیض جنسی را به عنوان ارجاع به بی‌عدالتی‌های ناگفته‌ای تعریف می‌کند که همه با آن مواجه می‌شوند (از جمله زنان سفیدپوست)، درحالی‌که نژادپرستی به همه، (از جمله مردان سیاه‌پوست) و دیگر مردم رنگین‌پوست ارجاع دارد. این چهارچوب زنان سیاه‌پوست را به صورت قانونی «نامرئی» و بدون حق اعاده قانونی تعریف می‌کند.

کرنش‌ها تعدادی تبعیض شغلی را بر اساس دادخواهی‌های دادگاه شرح می‌دهد تا نشان دهد چگونه به شکایات زنان سیاه‌پوست بی‌توجهی می‌شود چون آن‌ها هم به عنوان زن و هم به عنوان سیاه‌پوست مورد تبعیض قرار می‌گیرند. حکم دادگاه درباره پرونده *بگرافنرید (DeGraffereid)* در برابر جنرال‌موتورز که شکایت آن توسط پنج زن سیاه‌پوست در سال ۱۹۶۴ ثبت شد به روشنی این مسأله را نشان می‌دهد.

شرکت جنرال‌موتورز برای فرصت‌های کاری‌اش قبل از سال ۱۹۶۴ هیچ زن سیاه‌پوستی را استخدام نکرده بود. سال ۱۹۶۴ سالی بود که فعالیت‌های حقوق مدنی در کنگره شکل گرفت. تمام زنان سیاه‌پوستی که پس از ۱۹۷۲ استخدام شده بودند - جدا از بحران اقتصادی ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ که عده وسیعی اخراج شدند - به سرعت کارشان را از دست دادند. این اخراج‌شدن‌ها در میان زنان سیاه‌پوست باعث طرح شکایت علیه اخراج‌های مبتنی بر سابقه کار شد که بر مبنای اصل «استخدام شده قدیمی، استخدام شده جدید» علیه کارگران سیاه‌پوست شرکت جنرال‌موتورز تبعیض قائل شدند و این اتفاق گسترش تجربه تبعیض‌های قبلی شرکت است.

با این حال دادگاه اجازه نداد که شاکیان، تبعیض بر مبنای جنسیت و تبعیض بر مبنای نژاد را با هم ترکیب کنند و در یک دسته تبعیض قرار دهند:

شاکیان استدلال می‌کنند که آن‌ها بابت زن سیاه‌پوست بودن‌شان تحت پی‌گرد قرار می‌گیرند و به این خاطر است که این دادخواهی می‌کوشد ترکیب دو علت را در زیرمجموعه‌ای جدید قرار دهد. به عبارت دیگر ترکیبی از تبعیض جنسی-نژادی. شاکیان به‌وضوح به دنبال تحقق راه حل وضعیت‌هایی هستند که در آن‌ها تبعیض اعمال می‌شود. اگرچه به آن‌ها اجازه داد نمی‌شود که به دنبال راه‌های حل ترکیبی برای ایجاد یک راه حل باشند. راه‌های حل فراتر از آنچه تدوین‌کنندگان قانون در نظر گرفته‌اند.<sup>7</sup>

بنابراین، این دادخواهی بر این اساس مورد بررسی قرار گرفت که آیا تبعیض جنسی یا تبعیض نژادی یا موارد دیگر اتفاق افتاده‌است یا خیر. اما ترکیب آن‌ها مورد بررسی قرار نگرفت. دادگاه در رأی خود مشخصاً «ابداع یک طبقه‌بندی

<sup>6</sup> Ibid., 149

<sup>7</sup> Crenshaw, "Demarginalizing the Intersection of Race and Sex," 142

جدید از زنان سیاهپوستی که سابقهٔ بیش‌تری به عنوان مثال از مردان سیاهپوست دارند، را رد کرد. ایجاد دسته‌های جدید اقلیت‌های دارای مصونیت، تحت کنترل اصول ریاضی جای‌گشت‌ها و ترکیب‌هاست و به‌وضوح پیش‌بینی مضحک جعبهٔ پاندورا را به‌وجود می‌آورد»<sup>۸</sup>.

کرنشای این حکم را به این صورت مشاهده کرد که: «فراهم‌آوردن حمایت‌های حقوقی تنها زمانی که زن سیاهپوست نشان دهد که ادعایش بر حسب جنسیت یا نژاد است، مشابه این است که تنها زمانی که رانندهٔ مسؤول حادثهٔ مشخص شد با آمبولانس تماس بگیریم»<sup>۹</sup>.

### «ما زن نیستیم؟»

پس از این‌که کرنشای مفهوم اینترسکشنالیتی (نظریهٔ تلاقی) را در ۱۹۸۹ معرفی کرد این مفهوم به‌طور گسترده استفاده شد زیرا موفق شد در یک کلمه تجربهٔ هم‌زمان تبعیض‌های چندگانه‌ای که زنان سیاهپوست با آن مواجه هستند، را بیان کند. اما خود این مفهوم جدید نبود. از زمان برده‌داری زنان سیاهپوست مکرراً ستم‌های چندگانه نژادی، جنسی و طبقاتی را بیان کرده‌اند و با استفاده از عباراتی چون «ستم به‌هم پیوسته»، «ستم هم‌زمان»، «خطر مضاعف» و مفاهیم توصیفی دیگر به این مفهوم ارجاع داده‌اند.<sup>۱۰</sup>

کرنشای مانند دیگر فمینیست‌های سیاه بر اهمیت سخنرانی معروف **سوجورنر تروث** (*Sojourner Truth*) با عنوان «ما زن نیستیم؟» تأکید می‌کند. این سخنرانی در سال ۱۸۵۱ در گردهمایی زنان در آکرون ایالت اوهایو ارائه شد:

«به من نگاه کن! به بازوهایم نگاه کن! من می‌توانم بکارم و درو کنم و جمع کنم و هیچ مردی نمی‌تواند رئیس من باشد! و آیا من یک زن نیستم؟ من می‌توانم مثل یک مرد کار کنم و بخورم و درضمن شلاق را هم تحمل کنم! و آیا من یک زن نیستم؟ من سیزده فرزند داشتم و دیدم که بیشتر آن‌ها به عنوان برده فروخته شدند و هنگامی‌که با اندوه مادری ام‌گریه می‌کردم هیچ‌کس جز مسیح مرا نشنید! و آیا من یک زن نیستم؟»<sup>۱۱</sup>

سخنان تروث مشخصاً طبیعت ستمی که زنان سیاهپوست با آن مواجه‌اند را با زنان سفیدپوست مقایسه می‌کند. زنان سفیدپوست طبقهٔ متوسط سنتاً ظریف و احساساتی تلقی می‌شوند و به‌طور کلی این زنان تابع تلقی مردان سفیدپوست هستند. درحالی‌که زنان سیاهپوست بدنام شده‌اند و مورد آزار نژادپرستانه قرار می‌گیرند. آزاری که در جامعهٔ امریکا یک عنصر نهادینه و بنیادی است. کرنشای می‌نویسد: «هنگامی‌که سوجورنر تروث برخاست و شروع به سخنرانی کرد، تعدادی از زنان سفیدپوست خواستند که او سکوت کند زیرا ترس داشتند که تروث توجه‌ها را از حق رأی زنان به سمت رهائی ببرد». این مسأله تصویر روشنی از درجهٔ نژادپرستی در جنبش حق رأی به‌دست می‌دهد.<sup>۱۲</sup>

کرنشای موازنهٔ خود را براساس تجربه‌های تروث با جنبش حق رأی زنان سفیدپوست و تجربه‌های زنان سیاهپوست با فمینیسم مدرن شکل می‌دهد و می‌گوید: «وقتی تئوری‌ها و سیاست‌های فمینیستی ادعا می‌کنند منعکس‌کنندهٔ تجارب و خواست‌های زنان هستند و زنان سیاهپوست را شامل آن نمی‌کنند یا صحبتی از آنان نمی‌کنند، یک زن سیاهپوست باید بپرسد: آیا ما زن نیستیم؟».

### اینترسکشنالیتی (نظریهٔ تلاقی) به‌عنوان ترکیبی از ستم‌ها

<sup>8</sup> Ibid., 143

<sup>9</sup> Ibid.

<sup>10</sup> See, for example, Guy-Sheftall, Words of Fire

<sup>11</sup> Sojourner Truth, "Ain't I a Woman?" Women's Convention, Akron, Ohio, May 28-29, 1851. Quoted in Crenshaw, 153.

<sup>12</sup> Ibid

بدین‌گونه اهداف سیاسی کرنش‌ها فراتر از بررسی نقص‌های سیستم قانونی‌ست. او می‌گوید تا زمانی‌که مانند گذشته تمرکزها در درجه اول بر زنان سفیدپوست یا مردان سیاه‌پوست باشد، زن سیاه‌پوست مکرراً در تحلیل‌های ستم جنسی یا ستم نژادی غایب است. او به‌دنبال زیر سؤال بردن تئوری‌های فمینیستی و نژادی‌ست که از «بازتاب دقیق اثر متقابل نژاد و جنسیت» غافل هستند و می‌گوید: «به دلیل این‌که اثر تجارب متقاطع از مجموع جنسیت و نژاد بزرگتر است، هر تحلیلی که شامل اینترسکشنالیتی (نظریه تلاقی) نباشد نمی‌تواند چگونگی فرودستی زنان سیاه‌پوست را بازشناسد»<sup>۱۳</sup>. کرنش‌ها می‌گوید جنبه مهم اینترسکشنالیتی (نظریه تلاقی) در این است که ستم را به عنوان رنج‌های جداگانه بررسی نکنیم بلکه به جای بررسی منفرد، آن‌ها را به عنوان یک تجربه ترکیبی در نظر بگیریم. این امر اهمیت فراوانی در سطوح عملی ساختار جنبش دارد.

در کتاب «اندیشه فمینیست سیاه: دانش، آگاهی و سیاست توان‌مندسازی» که در سال ۱۹۹۰ به چاپ رسید، پاتریشیا هیل کولینز (Patricia Hill Collins) تناقض‌های اجتماعی را که سوچورنر تروث مطرح کرده بود بسط و گسترش داد. و در آن به‌راه افتادن مبارزات جمعی زنان سیاه‌پوست را معلول ایجاد «خرد جمعی» در میان زنان سیاه‌پوست دانست: «اگر زنان منفعل و شکننده هستند، پس چرا زنان سیاه‌پوست را به عنوان (قاطر) می‌شناسند و آن‌ها را به کارهای طاقت‌فرسای تمیزکاری می‌گمارند؟ اگر انتظار ما از مادران این‌ست که در خانه به فرزندان‌شان بپردازند، چرا زنان سیاه‌پوست ایالات متحده مجبور به پیدا کردن کارهای خدمات عمومی هستند و باید فرزندان‌شان را در مهدکودک‌ها رها کنند؟ چرا وقتی تلقی کلی این‌ست که بهترین شغل زنان مادر شدن است، زنان جوان سیاه‌پوست تحت فشارند تا از هورمون‌های ضدبارداری نورپلانت و دیپوپورورا استفاده کنند؟ در غیاب یک فمینیسم سیاه متری که تقاطع ستم‌های جنسی و نژادی و رشد آن توسط تضادهای طبقاتی را به‌کار ببرد، زاویه دیدی که با تلقی از معیار کارگران بی‌ارزش و مادران شکست‌خورده ایجاد می‌شود به سمت درونی شدن می‌رود و مقوله ستم را درونی می‌کند. اما میراث مبارزات زنان سیاه‌پوست ایالات متحده نشان می‌دهد که خرد مشترک جمعی زنان سیاه‌پوست برای ایستادگی از دیرباز وجود داشته است. این خرد جمعی به نوبه خود باعث ایجاد دانش تخصصی‌تری در میان زنان سیاه‌پوست ایالات متحده شد و به‌عبارت دیگر اندیشه فمینیسم سیاه به عنوان یک نظریه انتقادی طرح‌ریزی شد»<sup>۱۴</sup>.

کولینز همانند کرنش‌ها از مفهوم اینترسکشنالیتی (نظریه تلاقی) برای تحلیل استفاده می‌کند و می‌گوید: «ستم (شامل جنسی و نژادی یا "جنسی و ملیتی") در تولید نابرابری باهم عمل می‌کنند». اما کولینز مفهوم "ماتریس تحقیر" را به این فرمول اضافه می‌کند: «ماتریس تحقیر به این موضوع ارجاع دارد که ستم‌های متقاطع در واقع چگونه سازمان می‌یابند. صرف‌نظر از ستم‌های متقاطع که در کنش و واکنش‌اند، خاصیت ساختاری، تأدیبی و هژمونیک حوزه‌های گوناگون قدرت موجب ایجاد گونه‌های مختلفی از انواع ستم شده است»<sup>۱۵</sup>. در جای دیگر کولینز به مؤلفه‌های پیچیده طبقات اجتماعی در زنان سیاه‌پوست و نقش آن‌ها در شکل‌دهی درک‌های سیاسی اشاره می‌کند. کولینز در «مرزهای یک شناخت‌شناسی فمینیستی آفریسنتریک (افریقا محور: AfroCentric)» می‌گوید: «مادامی‌که نظرگاه یک زن سیاه‌پوست و مباحث شناخت‌شناسی آن ریشه در آگاهی زنان سیاه‌پوست از ستم جنسی و نژادی دارد، نمی‌توان آن را به‌سادگی نتیجه ترکیب آفریسنتریک و ارزش‌های زنانه دانست. نظرگاه‌ها ریشه در شرایط مادی واقعی دارند که شالوده آن‌ها طبقات اجتماعی‌ست»<sup>۱۶</sup>.

<sup>13</sup> Ibid., 140

<sup>14</sup> Patricia Hill Collins, *Black Feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and the Politics of Empowerment*, second edition (New York: Routledge, 2001), 11–12.

<sup>15</sup> Ibid., 18

<sup>16</sup> Quoted in Guy-Sheftall, *Words of Fire*, 345

## مبارزه با تبعیض جنسی در جوامع عمیقاً نژادپرست

به‌خاطر نقش تاریخی برده‌داری و تبعیض نژادی در ایالات متحده توسعه یک جنبش متحد زنان نیاز به تشخیص مفاهیم چنگانه دسته‌بندی نژادی دارد. مادامی‌که زنان به عنوان یک زن مورد تبعیض قرار می‌گیرند، هیچ جنبشی نمی‌تواند ادعا کند که برای تمام زنان سخن می‌گوید مگر این‌که برای زنانی نیز سخن‌گوید که تحت تأثیر عواقب نژادپرستی‌اند. زنانی که شامل طبقه ناهمگونی از طبقه کارگر و فقیراند. اگر هدف زنانی‌اند که بیش‌ترین ستم از سوی سیستم به آن‌ها اعمال می‌شود، بنابراین نژاد و طبقه باید در مرکز توجه پروژه رهائی زنان قرار گیرد.

در واقع یکی از نقاط ضعف مهم جنبش زنان فمینیست ایالات متحده، نبود توجه به نژادپرستی و اثر متقابل عظیم آنست. شکست‌هایی که در مقابله با نژادپرستی به‌وجود می‌آید زمانی به‌پایان می‌رسد که در تقابل با بازتولید وضع موجود نژادپرستی برآئیم.

روایتی که درباره فمینیست مدرن به‌طور گسترده‌ای پذیرفته‌شده این‌است که در ابتداء این جنبش به دست زنان سفیدپوست در اواخر سال‌های دهه ۶۰ و ابتدای دهه ۷۰ به‌وجود آمده‌است و زنان رنگین‌پوست پس از آن پا جای پای آن‌ها گذاشته‌اند. این روایت در واقعیت نادرست است.

دهه‌ها قبل از طلوع جنبش مدرن رهائی زنان، زنان سیاه‌پوست خود را در برابر تجاوز سیستماتیک که از سوی مردان سفیدپوست اعمال می‌شد سازمان‌دهی کرده‌بودند. فعالان حقوق مدنی زنان از جمله رزا پارکز (*Rosa Parks*) صدای جنبشی مردمی بودند که از زنان سیاه‌پوست در برابر تجاوز جنسی دفاع می‌کردند. این جنبش زمانی شکل گرفت که تقاطع ستم‌های تاریخی در ایالات متحده به مرحله منحصربه‌فردی رسیده بود.

*دانیل مگ‌گویر* در «پایان تاریک خیابان: زن سیاه‌پوست، تجاوز و مقاومت – تاریخ جدیدی از جنبش حقوق مدنی از رزا پارکز تا ظهور قدرت سیاهان»<sup>۱۷</sup> می‌گوید:

«در تمام قرن بیستم زنان سیاه‌پوست سوءاستفاده جنسی را محکوم کرده‌اند. افریقائی-امریکائی‌ها با بالابردن صدای‌شان (به عنوان یک سلاح) در برابر برتری سفیدپوستان، در کلیسا، دادگاه، جلسات کنگره‌ها مقاومت کردند. صدائی که *مارتین لوتر کینگ* آن را تجسم انسانیت آن‌ها نامید. دهه‌ها قبل از فمینیسم رادیکال در جنبش زنان، قربانیان تجاوز تشویق به حرف‌زدن شدند. اعتراضات عمومی زنان افریقائی-امریکائی باعث رشد خشم منطقه‌ای، ملی و حتی جهانی شد و باعث شکل‌گیری کمپین‌هایی رادیکال برای عدالت و کرامت انسانی شد»<sup>۱۸</sup>.

## به‌وجود آمدن مادرسالاری سیاه

در سال‌های دهه ۱۹۶۰ تضاد طبقه متوسط سفیدپوست و مقوله ستم بر زنان سیاه‌پوست کاملاً آشکار شده بود. همان‌طور که در کتاب مستندگونه فوق‌العاده محبوب *بتی فریدان (Betty Friedan's)* با نام رمز و راز زنانگی می‌بینیم، «کارشناسان» نسخه زندگی شاد خانهداری را برای زنان غیرشهری می‌پیچند و در عین‌حال زنان سیاه را به‌خاطر عدم انطباق‌شان با این مدل مؤاخذه می‌کنند<sup>۱۹</sup>. زنان سیاه‌پوست سنتاً بیرون از خانه مشغول به کار هستند و تعداد آن‌ها از زنان سفیدپوستی که وضعیت‌شان شبیه آن‌هاست خیلی بیش‌تر است. و به‌همین دلیل به‌خاطر معضلات اجتماعی ناشی از استقلال اقتصادی نسبی‌شان مورد مؤاخذه قرار گرفتند.

<sup>17</sup> Danielle L. McGuire, *At the Dark End of the Street: Black Women, Rape, and Resistance—A New History of the Civil Rights Movement from Rosa Parks to the Rise of Black Power* (New York: Random House, 2010).

<sup>18</sup> *Ibid.*, xix–xx

<sup>19</sup> Betty Friedan, *The Feminine Mystique* (New York: W.W. Norton, 1964).

استفانی کوونتر (Stephanie Coontz) فعال سوسیالیست- فمینیست می‌گوید: «فرویدی‌ها و دانش‌مندان علوم اجتماعی تأکید می‌کنند مردان سیاه‌پوست در ابتداء به‌علت برده‌داری و بعدها به علت استقلال اقتصادی نسبی زنان‌شان دچار اختگی شده‌اند. حتا چندی از رسانه‌های افریقائی-امریکائی نیز این تحلیل را می‌پذیرند.» یک نشریه افریقائی-امریکائی در سال ۱۹۶۰ در مقاله خود می‌نویسد که استقلال سنتی یک زن سیاه‌پوست باعث می‌شود که او «بیش‌تر در تضادهای بیولوژیک ذاتی خود نسبت به یک زن سفیدپوست قرار گیرد».<sup>۲۰</sup>

این موضوع وقتی کاملاً مشخص شد که وزارت کار امریکا گزارش خود را با عنوان «خانواده سیاه‌پوست: مشکلی برای حرکت ملی» منتشر کرد. این مقاله توسط دانیل پاتریک موینیان (Daniel Patrick Moynihan) که بعدها سناتور شد) نوشته‌شد. او می‌نویسد «مادرسالاری سیاه» که نقطه مرکزی در «آسیب‌شناسی پیچیده» خانواده‌های سیاه‌پوست است باعث به وجود آمدن چرخه فقر می‌شود. و ادامه می‌دهد: «واقعیت بنیادی خانواده سیاه‌پوست نقش‌های غالباً معکوس زن و شوهر در این خانواده‌هاست» و معمولاً زنان سیاه‌پوست بیش‌تر از مردان خود کسب درآمد می‌کنند. این مقاله توضیح می‌دهد «اساساً جامعه سیاه‌پوستان در یک ساختار مادرسالارانه گرفتار شده‌است چون از مسیر کلی جامعه امریکائی خارج است و به‌طور کلی از پیش‌رفت به عنوان یک گروه بازمانده است». این مقاله توضیح می‌دهد چرا این موضوع یک مشکل است:

«احتمالاً هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که یک جامعه که در آن مردان در روابط خانوادگی مسلط هستند ترجیح می‌دهد به‌سوی نظم مادرسالاری برود. ضمناً به وضوح این یک نقطه ضعف بزرگ است که اصل کارکردی یک گروه اقلیت با کارکرد اکثریت متفاوت باشد. وضعیت وجودی خانواده سیاه‌پوست این‌گونه است. در جامعه ما مردان رهبری سپهرهای خصوصی و شخصی جامعه را در دست دارند. نظم چنین جامعه‌ای با این نوع رهبری آسان‌تر و دارای مزایای بیش‌تر است. خرده‌فرهنگی‌هایی چون سیاه‌پوستان که بر طبق این الگو سازمان‌دهی نشده‌اند در موضع ضعف قرار دارند».<sup>۲۱</sup>

این مثال نشان می‌دهد که چرا مقوله ستم جنسی را بدون در نظر گرفتن نقش نژادپرستی نمی‌توان به‌طور مؤثر بررسی کرد. و فمینیسم سیاه تا آن زمان اولویت خود را بر بررسی به هم‌پیوسته رابطه نژاد، جنسیت و طبقه قرار داده‌بود، درحالی‌که گروهی از فمینیست‌های سفیدپوست در آن زمان تمایل به چشم‌پوشی از این مسأله داشتند و با این‌کار می‌خواستند نشان دهند که زنان رنگین‌پوست با هر دو مقوله تبعیض جنسیتی و تبعیض نژادی تحت «ستم مضاعف» نیستند. تجارب زنان سیاه‌پوست از ستم جنسیتی به‌همراه نژادپرستی و نابرابری طبقاتی شکل‌گرفته‌است و به همین دلیل در جنبه‌هایی مشخص، از تجربه زنان سفیدپوست و طبقه متوسط متفاوت است.

### «دو جامعه، یکی سفید و یکی سیاه – مجزا و نابرابر»

سال‌های دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نژادپرستی در امریکا به‌شدت رواج داشت و در عین حال جنبش تودمئی حقوق مدنی برای پایان دادن به قانون نژادپرستانه جیم کرو در جنوب تا نژادپرستی بالفعل در شمال شروع به مبارزه کرد. ازدواج بین نژادهای مختلف تا سال ۱۹۶۷ هنوز قذغن بود و نهایتاً در این سال با رأی دادگاه عالی که معروف به رأی لاونینگ وی ویرجینیا (Loving V. Virginia) است این قانون خلاف قانون اساسی تشخیص داده‌شد.

<sup>20</sup> Stephanie Coontz, A Strange Stirring: The Feminine Mystique and American Women at the Dawn of the 1960s (Basic Books, 2011), 124.

<sup>21</sup> Office of Planning and Research, US Department of Labor, "The Negro Family: The Case for National Action, (March 1965)." Available online at [www.dol.gov/asp/programs/history/webid-m...](http://www.dol.gov/asp/programs/history/webid-m...)

در سال‌های میانی دهه شصت تا اواخر این دهه شورش‌های شهری کشور را فراگرفت و محله‌های سیاه پوست فقیرنشین با خشونتِ پولیس و تبعیض‌های نژادپرستانه روبه‌رو شدند. در ۱۹۶۷ کمیسیون ملی بررسی بی‌نظمی‌های شهری تشکیل شد که با نام کمیسیون کِرِنِر (*Kerner Commission*) شناخته می‌شد. این کمیسیون برای بررسی ریشه‌ی علی اعتصاب‌های شهری به وجود آمد. در ۱۹۶۸ کمیسیون گزارشی را ارائه داد که شامل کیفرخواستی علیه نژادپرستی و تبعیض نژادی در جامعه آمریکا بود. این گزارش نتیجه می‌گیرد که:

«کشور ما به سوی یک جامعه دوقطبی می‌رود، یکی سفید و یکی سیاه – جدال هم و نابرابر... تبعیض نژادی و فقر در محلات فقیرنشین سیاهان شرایط مخرب و ویران‌گری را به‌وجود آورده که برای بسیاری از سفیدپوستان امریکائی ناشناخته است. چیزی که سفیدهای امریکائی به درستی درک نکرده‌اند اما یک سیاهپوست هیچ‌گاه نمی‌تواند فراموش کند این است که جامعه سفیدپوستان عمیقاً مسؤول این محله‌ها است. محله‌های که انیستیتوهای سفیدپوستان به‌وجود آوردند و آن را ادامه می‌دهند و جامعه سفیدپوستان آن را نمی‌بینند»<sup>۲۲</sup>.

کمیسیون کِرِنِر تأکید می‌کند که بیش‌تر این معضلات ریشه در «تبعیض نژادی گسترده در استخدام، آموزش و مسکن دارد که نتیجه ادامه محرومیت سیاهپوستان از مزایای پیش‌رفت اقتصادی است». کمیسیون نتیجه می‌گیرد که درجه تبعیض در مقوه مسکن به‌گونه‌ای بود که باعث «توزیع نامتوازن جمعیت شد که به‌طور میانگین ۸۶ درصد سیاهان مجبور شدند محل زندگی خود را در شهرها تغییر دهند»<sup>۲۳</sup>.

زنان سیاهپوست و دیگر زنان رنگین‌پوست در عکس‌العمل به درجه بالای نژادپرستی و تبعیض جنسیتی که در دهه ۶۰ با آن مواجه شدند، شروع به سازمان‌دهی در برابر ستم کردند و تشکیلات گوناگونی به‌وجود آوردند. به عنوان مثال در ۱۹۶۸ زنان سیاهپوست کمیته هماهنگی دانش‌آموزان (*SNCC*) اتحاد زنان جهان سوم (*NBFO*) را شکل دادند. در ۱۹۷۴ گروهی از زنان فمینیست سیاه از جمله *فلورینس کندی*، *آلیس واکر* و *باربارا اسمیت*، تشکیلات ملی فمینیسم سیاه (*NBFO*) را به‌وجود آوردند. در ۱۹۷۴ باربارا اسمیت برای ایجاد تشکیلات (کلکتیو) رودخانه کومباهی (*The Combahee River Collective*) که در بوستون مستقر بود) به دیگر فعالان فمینیسم سیاه پیوست و آن را جایگزینی رادیکال و خودآگاه برای (*NBFO*) می‌دانست. نام‌گذاری کلکتیو رودخانه کومباهی به دلیل بزرگداشت نقشه موفقیت‌آمیز حمله از طریق خط ریل زیرزمینی رودخانه کومباهی‌ست. این نقشه توسط *هریت توبمن* (*Harriet Tubman*) طرح‌ریزی شد و در جریان آن ۷۵۰ برده آزاد شدند.

بیانه کلکتیو رودخانه کومباهی در سال ۱۹۷۷ صادر شد و در آن دیدگاه خود را به عنوان فمینیست سیاه در مقابل اشکال مختلف ستم تشریح کردند. این بیانیه شامل مسأله جنسیت، هویت جنسی، طبقه و ستم نهادینه است و بعدها مفهوم اینترسکشنالیتی (نظریه تلاقی) در آن قرار داده‌شد.

«خط کلی سیاست‌مان در حال حاضر این خواهد بود که ما فعالانه متعهد به مبارزه در برابر نژادپرستی و ستم‌های جنسیتی و طبقاتی هستیم و وظیفه اصلی ما بسط تحلیل‌ها و تجاربی‌ست که اساس آن‌ها بر این حقیقت استوار است که سیستم‌های عمده ستم، به‌هم پیوسته‌اند. سنتز این ستم‌ها شرایط زندگی ما را شکل می‌دهد. به عنوان یک زن سیاهپوست ما فمینیسم سیاه را به عنوان یک جنبش منطقی سیاسی می‌بینیم که با اشکال چندگانه و متعدد ستم، ستمی که بر تمام زنان رنگین‌پوست اعمال می‌شود، مبارزه می‌کند»<sup>۲۴</sup>.

<sup>22</sup> Report of the National Advisory Commission on Civil Disorders (New York: Bantam Books, 1968), 1–29.

Available online at [www.eisenhowerfoundation.org/docs/kerner....](http://www.eisenhowerfoundation.org/docs/kerner....)

<sup>23</sup> Ibid.

<sup>24</sup> Combahee River Collective Statement

آن‌ها اضافه می‌کنند که «ما می‌دانیم مقوله‌ای به نام ستم جنسی- نژادی وجود دارد که نه صرفاً جنسیست و نه صرفاً نژادی. تاریخ نشان می‌دهد تجاوز به زنان سیاهپوست به‌دست مردان سفیدپوست سلاحی برای سرکوب سیاسیست»<sup>۲۵</sup>.

### پیامدهای نادیده گرفتن طبقه و تفاوت‌های نژادی در میان زنان

همان‌طور که اشاره کردیم رمز و راز *زنانگی* بتی فریدان که در سال ۱۹۶۳ منتشر شد صدای زنان خانه‌دار سفیدپوست طبقه متوسط شد که در خانه‌های خود محبوس شده و محکوم بودند که تنها برای برآوردن نیازهای خانواده زندگی کنند. این کتاب خیلی زود احساسات میلیون‌ها زن را برانگیخت، زنانی که ناامیدانه به دنبال راه فراری از بی‌راهه بیگاری خانه‌داری بودند.

با این حال کتاب *فریدان* تفاوت‌های موجود طبقاتی و جنسیتی را که در بین زنان موجود بود، نادیده گرفت. او برای هدف قراردادن مخاطبان خود در بین زنان سفیدپوست طبقه متوسط تصمیمی آگاهانه گرفت. همان‌طور که کوونتز اشاره می‌کند «محتوای کتاب رمز و راز *زنانگی* و ستراتیژی بازاریابی که فریدان و ناشرش در پیش گرفتند منجر به نادیده گرفتن نمونه‌های زنان سیاهپوست شد». خود فریدان مطمئناً بهتر از هر کسی می‌دانست. او در سال‌های دهه ۳۰ و ۴۰ در محافل چپ‌گرای کارگری رفت‌وآمد داشت اما در اواسط دهه ۵۰ تصمیم گرفت خود را به‌عنوان یک زن غیرسیاسی غیرشهری معرفی کند. (اواسط دهه ۵۰ زمان اوج‌گیری شکارچیان ضدکمونیست در دوره مک‌کارتی بود)<sup>۲۶</sup>.

تنها تعداد کمی از زنان طبقه کارگر (از هر نژادی) قادر بودند از پس پیش‌نهاد *فریدان* برآیند. پیش‌نهاد فریدان این بود که زنان هنگامی که مشغول به کاراند برای کارهای روزمره خانه خود کارگران خانگی استخدام کنند. بنابراین «زنان سیاهپوستی که این کتاب را خواندند به اندازه مخاطبان سفیدپوست و اکثراً مشتاقانه به کتاب نشان دادند»<sup>۲۷</sup>.

*فریدان* مادران خانه‌نشینی را که از خود شجاعت شکستن نقش سنتی خود را دارند، تحسین می‌کند. زنانی که به‌دنبال شغل‌های با درآمد کافی هستند. *فریدان* دل‌سوزانه می‌نویسد که این زنان «سخت‌ترین مشکلات را در بارداری، پیداکردن پرستار و کلفت و انجام و مرتب نگهداشتن شرایط، وقتی که شوهرشان در رفت‌وآمد بود، داشتند. اما او ارزشی برای اظهارنظر درباره همان پرستاران و کلفت‌هایی که زنان شاغل استخدام می‌کنند قائل نیست. زنانی که تمام روز کار می‌کنند و وقتی به خانه باز می‌گردند با کار خانگی و مسوولیت‌نگهداری بچه‌ها روبه‌رو می‌شوند.

بعد از این‌که رمز و راز *زنانگی* منتشر شد، *جردا لرنر (Gerda Lerner)* فعال چپ‌گرای حقوق مدنی و تاریخ‌نگار زنان، خطاب به *فریدان* مطلبی نوشت و کتاب او را تحسین کرد ولی در عین حال درباره کتاب نوشت که *فریدان* کتاب را «منحصراً درباره معضلات طبقه متوسط، زنان تحصیل‌کرده نوشته‌است». *لرنر* اشاره می‌کند که «زنان کارگر، خصوصاً سیاهپوست تنها در شرایط نامناسبی که در کتاب رمز و راز *زنانگی* آمده کار نمی‌کنند بل که تحت معایب فشارآورنده تبعیض اقتصادی کار می‌کنند»<sup>۲۸</sup>.

قابل ذکر است اشاره کنیم که *فریدان* تصویری عمیقاً ضد همجنس‌گرایانه به تصویر می‌کشد که در تلاش‌های تشکیلاتی‌اش در دهه ۷۰ نمایان است. او می‌گوید «همجنس‌گرایی که مثل یک دود تیره در چشم‌انداز امریکا در حال گسترش است» ریشه در رمز و راز *زنانه‌ای* دارد که می‌تواند تولیدکننده «گونه‌ای از پرستش مادر- پسری باشد که

<sup>25</sup> Ibid

<sup>26</sup> Coontz, A Strange Stirring, 140

<sup>27</sup> Ibid., 126

<sup>28</sup> Ibid., 101



منجر به همجنس‌گرایی آشکار یا پنهان می‌شود. پسری که تحت چنین عشقِ مادری انگل‌واری خاموش ننگه داشته می‌شود، نه تنها در زمینه جنسی بلکه در تمام زمینه‌ها رشد نخواهد کرد»<sup>۲۹</sup>.

ادامه دارد

---

<sup>29</sup> Friedan, *The Feminine Mystique*, 263–64